

مجله علمی - پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان

دوره دوم، شماره چهل و دوم - چهل و سوم

باییز و زمستان ۱۴۸۴، صص ۲۵-۳۶

بازنگری راحه الصدور راوندی

دکتر مهدی نوریان* - دکتر مهدی تدین**
احمد علی زاده***

چکیده

با وجود احاطه و دقتی که محمد اقبال، مصحح و محشی کتاب **راحه الصدور** راوندی، در تصحیح و توضیح آن داشته است و نیز استدراکات عالمانه شادروانان مجتبی مینوی و علامه محمد قزوینی، در متن چاپ شده موجود، اغلاط متعددی دیده می‌شود. در این مقاله سعی شده، صورت صحیح غلط‌های چاپی و نیز تصحیحات قیاسی، با استناد به متون معتبر و دست اول، مطرح شود. البته، برخی از تصحیحات نیز بر اساس تأمل و تعمق در متن کتاب و ساختمان صرفی و نحوی و ویژگی‌های سبکی آن است که همراه با توضیح و دلیل ارائه شده است. در قسمت اشعار، فهارس‌های کتاب معنا شده، چند جمله و کلمه‌ای هم که برای مصحح نامفهوم بوده، شرح شده است.

واژه‌های کلیدی

راوندی، راحه الصدور و آیه السرور، بازنگری، تصحیح، توضیح، فهارس.

* - دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان.

** - استاد گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان.

*** - دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان.

مقدمه

راحه الصدور و آیه السرور راوندی در سال ۱۹۲۱ م. در انگلستان به اهتمام مرحوم محمد اقبال پنجابی تصحیح گردید و در لیدن هلند به چاپ رسید و پس از آن نیز چندین بار در ایران تجدید چاپ شد. مرحوم اقبال برای تصحیح کتاب یک نسخه بیشتر در اختیار نداشته آن نسخه نیز دارای اشکالاتی بوده است، چون ضبط شعر شاعرانی که اشعاری از آنها در متن کتاب آمده، در بعضی موارد غلط است و بعضی از این غلطها نیز بسیار فاحش است. دیوانهای شماری از شاعرانی که اشعاری از آنها در متن کتاب آمده، در زمان تصحیح *راحه الصدور*، به تصحیح انتقادی نرسیده بود و همین امر کار را برای محمد اقبال دشوارتر می‌کرد. امروزه با مراجعه به دیوانهای چاپ شده معتبر، تذکره‌ها و کتب مهم تاریخی و جغرافیایی می‌توان برخی از مبهمات مشکلات و اغلاط *راحه الصدور* و آیه السرور راوندی را برطرف کرد.

تصحیح اغلاط چاپی نثر کتاب

در اوایل کتاب آمده: «بیاض روز را فاتحه گشایش آدمیان کرد و سواد شب را مظنه آسایش ایشان گردانید» (۷/ ص ۲). مظنه به معنای شک و گمان است که در عبارت معنای روشن و در خوری ندارد. پس به جای مظنه «مظله» به معنای سایه‌بان صحیح است. قرینه‌های سواد، شب و آسایش نیز این حدس را تأیید می‌کند. در قرآن کریم هم آیات متعددی داریم که در آنها اشاره شده شب برای آرامش، استراحت و خواب است. این کلمات با کلمه «مظله» می‌توانند توأم ذکر شوند نه با «مظنه». احتمالاً در نسخه خطی «ل» مظله به صورت بریده شده باقی مانده و همین سبب اشتباه در قرائت شده که «ل» به صورت یک نقطه «۰» دیده شود.

در فصل «حمد باری تعالی» آمده: «بیشتر موجودات نام اوست ذکرا لله اعلی و بیشتر مخلوقات پیام اوست و بالتقدیم اولی» (۷/ ص ۲). مقصود از پیام خداوند قرآن کریم است که بنابر اعتقاد راوندی، ازلی است و پیش از همه مخلوقات، همیشه بوده است. بنابر این، به جای «بیشتر» دوم در عبارت فوق «پیشتر» در مفهوم ازلی و قدیم صحیح است که قرینه بالتقدیم نیز آن را تأیید و تأکید می‌کند. «بیشتر» اول هم به معنای برتر و بالاتر است، چرا که نام مقدس خداوند برتر و بالاتر از همه موجودات است.

در ترجمه فارسی حکمت: «اعتمد فی اعمالک علی اهل المروه و فی قتالک علی اهل الحمیه لان المروه تمنع من الخیانه و الغدر والحمیه تمنع من الهزیمه و الفر...» (۷/ صص ۱۲۷-۱۲۸)، سهوی صورت گرفته است. ترجمه حکمت مذکور در *راحه الصدور* چنین آمده است: «اعتماد در اعمال بر اهل مروت کن و در قتال بر اهل حمیت که مروت از غدر و خیانت باز دارد و حمیت فرا هزیمت بگزارد» (۷/ ص ۱۲۸). آخرین جمله در ترجمه فارسی صحیح

نیست و صواب آن چنین است: غیرت فرار و هزیمت بگذارد؛ یعنی غیرت مانع از فرار و هزیمت می‌شود، به جای گزاردن امروزه از مصدر «گذارن» استفاده می‌شود.
در فصل «مصاف سلطان طغرل بالشکر خلیفه» آمده: «لشکر ایوه بر پی ایشان براند و بهای ایشان در پیش کردند و سر خویش گرفتند» (۷/ ص ۳۴۶). به جای بهای «بنه‌های» به معنی رخت‌ها و کالاها و اسباب صحیح است که در خط فارسی امروز به صورت «بنه‌های» نوشته می‌شود.

در حکایت «بابا طاهر با طغرلبک» آمده: «سلطان پیوست آن در میان تعویذها داشتی و چون مصافی پیش آمدی آن در انگشت کردی» (۷/ ص ۹۹). به جای «پیوست» «پیوسته» صحیح است. قید پیوسته در نثر راحه الصدور همه جا به صورت «پیوسته» نوشته شده. شاهد دیگر از خود راحه الصدور: «پیوسته این شهریار جهاندار از بهر کسان خوان می‌نهاد. شیران لشکرش از سگان ابخازی برای کرگان خوان نهادند» (۷/ ص ۲۶). نیز در عبارت: «چون به شهر برسید، نخست بدر جرم و سده شریفه نبوی آمده» (۷/ ص ۱۰۶). جرم ناصواب و «حرم» صواب است. همچنین در عبارت: «و دیگر بوقت آنک ایشان بحمله حمله کنند» (۷/ ص ۲۱۹). صورت صحیح بجمله حمله کنند، است.

تصحیحات قیاسی در نثر کتاب

در اوایل کتاب در «مدح کیخسروین قلع ارسلان» آمده: «چون از بهرکین دین میان بستی و ران بر یکران گشادی، صر صر تازی در زین و شمشیر هندی در دست ...» (۷/ ص ۲۵). در نسخه خطی به گفته خود مصحح به جای «زین»، «زیر» بوده، یا اینکه «زیر» خوانده می‌شده بر این اساس، به قرینه کلماتی مثل میان، ران و دست می‌توان گفت که زیر صحیح‌تر است و نیز به قرینه ران بر یکران گشادن که به معنای بر اسب سوار شدن است، طبیعی است پس از سوار شدن راکب، مرکوب زیر او قرار می‌گیرد. پس ضبط نسخه اساس صحیح بوده است. در شاهنامه فردوسی در داستان رستم و اسفندیار هم بیت زیر آمده است:

که آمد نبرده سواری دلیر به هرای زرین سیاهی به زیر

(۸/ ص ۱۰۱۶)

احتمالا مصحح چنین انگاشته، که راوندی قصد داشته بین سه واژه کین، دین و زین، صنعت سجع را رعایت کند، بنابراین «زین» را برگزیده است، ولی صحیح «زیر» است.
در عبارت: «سواری با او مبارزت نمود و او را زخمی زد که نیمه بالا از کمرگاه بگذارد» (۷/ ص ۱۲۶). مقصود گذشتن ضربه (البته آلتی که ضربه با آن زده شده) از کمر بعد از فرو رفتن و از آن سوی بیرون آمدن است. اصولا از مصدر «گذشتن» باید استفاده شود، نه از مصدر

«گزاردن». بنابراین، به جای «بگزارد»، «بگذارد» درست است. چنان که پیشتر هم اشاره شد، در ترجمه یک حکمت از عربی به فارسی چنین آمده: «حمیت فرا هزیمت بگزارد» (۷/ص ۱۲۸). چون در اینجا مقصود ترک کردن، رها کردن و واگذاشتن فرار و هزیمت است، از مصدر «گذاشتن» باید استفاده می‌شد، نه از مصدر «گزاردن» چون مصدر گزاردن به معنای ترک کردن و رها کردن نیست. بنابر این به جای «بگزارد»، «بگذارد» صواب است. هرچند در متون کهن بین این دو مصدر و معنی و کاربرد آن فرقی قایل نمی‌شده اند. اما امروزه معنای آن دو کاملا متمایز است.

چند نکته پیرامون حواشی صفحات

صاحب راحه الصدور در فصل «ذکر خود و ثنای دوستان و استادان» جمله‌ای را آورده که مصحح در حاشیه همان صفحه نوشته: «مفهوم این جمله بکلی واضح نیست» (۷/ص ۵۴). جمله این است: «شر بدتر از این روزگار بگرداد» (۷/ص ۵۴). این جمله را راوندی زمانی می‌گوید که از کثرت شر و بدی و مصائب روزگار به تنگ می‌آید، زمانه‌ای که نیکان از آن رفته‌اند و اشرار و اراذل به جای آنان نشسته‌اند و حتی ضرب‌المثل عربی «ذهب الناس و بقی السناس» را هم در تأیید سخنان خود می‌آورد. راوندی به لحاظ و فور بلا، مصیبت، شر و بدی به شر و بدی قانع شده، دعا می‌کند که بدی و شرارت از این که هست، بیشتر نشود و بدتر نگردد و لذا به دعا از خداوند می‌خواهد که شر بدتر را نصیب روزگار او نگرداند و در واقع در میان بد و بدتر به بد راضی شده، دعا می‌کند که شر بدتر دیگر شامل حال او و روزگارش نشود. فعل «بگرداد» در جمله سابق الذکر فعل دعایی از مصدر «گردیدن» یا «گشتن» است به معنای تغییر مسیر دادن و به جای دیگر رفتن یا عقب گرد کردن. نظیر این حافظ فرماید:

می‌سوزم از فراق روی از جفا بگردان هجران بلای ما شد یا رب بلا بگردان

(۳/ص ۷۷۰)

در «ذکر پادشاهی سلطان ملک‌شاه» راوندی می‌نویسد: «و بولایت ماوراء النهر و بیادیه عرب و بمرج و خوزستان و ولایت اصفهان هر جا که شکار فراوان یافتست آثاری گذاشتست» (۷/ص ۱۳۱). مصحح در حاشیه (ص ۱۳۱) جلوی مرج علامت سؤال گذاشته، گفته کدامین مرج است؟ با مراجعه به معجم البلدان یاقوت حموی مشخص می‌شود که مرج نام مکانهای متعددی بوده، که هر کدام از آنها به یک شیء (اسمی) اضافه می‌شده‌اند و گاه بدون مضاف الیه ذکر می‌شده‌اند. یکی از آنها «مرج قرابلین» است که در توضیح و معرفی آن یاقوت می‌نویسد: «علی مرحله من همدان فی جهة اصفهان کانت به عده وقایع للسلجوقیه» (۴/صص ۱۱۸-

۱۱۹). با مقایسه توضیح یاقوت در مورد مرج قرابلین با متن راحه الصدور و قرآنی چون فی وجهه اصفهان، کانت به عده وقایع للسلجوقیه و علی مرحله من همدان (همدان هم پایتخت بعضی از شاهان سلجوقی بوده) مشخص می‌شود که مرج مذکور در راحه الصدور «مرج قرابلین» است که در راحه الصدور بدون مضاف الیه ذکر شده است و بدون مضاف الیه نوشته شدن مرج‌ها به گفته یاقوت متداول بوده است. نیز در راحه الصدور قرینه‌هایی چون خوزستان و اصفهان و نیز ذکری که درباره شاهان سلجوقی وجود دارد، به گفته یاقوت بعضی از وقایع مربوط به شاهان سلجوقی در آن‌جا (مرج) بوده است. با تأمل در توضیحاتی که یاقوت حموی برای چندین مرج در کتاب خود ذکر کرده، مشخص می‌شود که تنها «مرج قرابلین» با متن راحه الصدور همخوانی دارد.

مصحح در حاشیه (ص ۲۷) در توضیح بیت: سر سلجوقیان سلطان عادل / که تا سالی بود همیان گرفته. به نقل از برهان قاطع نوشته: «همیان بروزن انبان کیسه‌ای باشد طولانی که بر کمر بندند و بعضی آن را صره خوانند (برهان) و مفهوم مصرع واضح نیست» (۷/ ص ۲۷). همیان در این بیت به معنای کیسه پول نیست. به قرینه بیت قبل از بیت مذکور می‌توان حدس زد که همیان نام مکانی بوده، که شاه سلجوقی آن‌جا را فتح کرده بوده است. بیت مورد بحث این است:

رکابش جنبشی شاهانه کرده سپاهش گنجه و اران گرفته

(۷/ ص ۲۷)

همیان را راوندی در جای دیگری از اشعارش هم به کار برده، که به قرینه آن هم مشخص می‌شود نام یک مکان جغرافیایی بوده:

وقت آنست که شه تخت بهمیان آرد لشکرش روی سوء ملک خراسان آرد

(۷/ ص ۱۵۰)

اما این اسم (همیان) در هیچ یک از کتب معتبر تاریخی و جغرافیایی نیامده، و شاید همین امر سبب شده، که مصحح آن را به معنای کیسه پول بدانند. یا سهو کاتب بوده که در نوشتن کلمه دچار اشتباه شده، یا مصحح در خواندن کلمه مرتکب سهو شده است. چیزی که مسجل است، این است که واژه مذکور صحیح ضبط نشده، ارتباطی هم با همیان به معنای کیسه پول ندارد. ظاهراً همیان صورت و تلفظ دیگری از «همدان» است که پایتخت چند تن از پادشاهان سلجوقی بوده است.

نگاهی به فرهنگ کلمات و مصطلحات نادر کتاب

در فصل «نبرد قزل ارسلان با طغرل» راوندی ذکر کرده: «اتابک قزل ارسلان با لشکری گران روی بدارالملک همدان نهاد و سلطان طرغان بست و کندهای آب بداشتند و بندگان چالش

می‌کردند» (۷ ص ۳۴۷). در توضیح واژه «طرغان» در نوا در لغات و ترکیبات پایان کتاب، مصحح به نقل از سردنيسن راس نوشته: «این کلمه در هیچ یک از فرهنگ‌ها موجود نیست. راس گمان کرده است که کلمه طرغان گویا مشتق از مصدر «طیرمک» است که معنای آن گردآوردن است. پس طرغان بستن گویا لشکر گردآوردن است» (۷ ص ۵۰۸). به نظر می‌رسد این گونه حدس به دور از واقع است و در واقع گونه‌ای توجیه است. ما معتقدیم در قرائت کلمه از نسخه خطی مصحح دچار سهو شده، یا در استنساخ کاتب کلمه را غلط خوانده و غلط نوشته است. حدس ما این است که این کلمه باید «درغان» یا «درقان» باشد. در کتاب «مجمل التواریخ و القصص» (ص ۵۲۶، تصحیح ملک الشعرا بهار) آمده است: «سلطان نپذیرفت تا عاقبت که از جان ناامید شدند و با جای محکم شدند و درقان بستند و جانرا بردند». در توضیح واژه درقان خود مرحوم ملک الشعرا درحاشیه (ص ۵۲۶) نوشته اند: «به معنی سنگر است و شاید از ماده درقه به معنای سپرباشد». با عنایت به این که **مجمل التواریخ و القصص** حدود هشتاد سال قبل از **دراچه الصدور** نوشته شده است، می‌توان حدس زد که کلمه مدنظر در **دراچه الصدور**، همین درقان یا درغان است به معنای سنگر. ظاهراً در قدیم این سیستم یک شیوه تدافع در برابر دشمن بود که سنگر می‌بستند و برای این که جلوی حرکت دشمن را بگیرند، جلوی سنگرها کندهای آب (= خندق های آب) ایجاد می‌کردند. پس می‌توان به این نتیجه رسید که مصحح در قرائت کلمه از نسخه خطی دچار سهو شده است.

در **دراچه الصدور**، در بیتی از اشعار مجیرالدین بیلقانی واژه «یک اندازان» به کار رفته، که در توضیح آن مصحح در فرهنگ کلمات و مصطلحات نادر پایان کتاب آن را به نقل از فرهنگ فولرس به معنای تیر کوچک یا تیر کوچکی که پیکان کوچک دارد، معنا کرده است (۷ ص ۵۱۶). سوای معنایی که محمد اقبال به نقل از فرهنگ فولرس برای «یک انداز» ذکر کرده، باید بگوییم «یک انداز» به معنای «تیرانداز ماهر» هم هست که متأسفانه بیشتر فرهنگ نویسان به آن توجه نکرده‌اند. در دیوان مجیرالدین بیلقانی، (مصحح دکتر محمد آبادی) «یک انداز» تیر انداز ماهر معنا شده است. نیز نک. لغت‌نامه ذیل «یک انداز».

تصحیح اغلاط چاپی اشعار کتاب

سزد گر گمانی برد بر سه چیز کزین سه گزشتی چه چیزست نیز

(۷ ص ۲۹)

امروزه به جای «گزشتی» از «گذشتی» استفاده می‌کنند.

خسرو کسری غلام داند کز شرق و غرب بنده عمادی بشعر خوبرترین قابلست

(۷ ص ۲۱۱)

به جای «قابلیست»، «قابلیست» صواب است.

خاقانیا بسوک خراسان سیاه پوش کایام فته گرد سوادش سیاه برد

(۷/ص ۱۸۲)

این بیت خاقانی از قطعات اوست در مرثیه امام محمد یحیی که بر اثر حمله ترکان غز به خراسان در سال ۵۴۸ هـ.ق. کشته شد و ترکان خاک در دهان او ریختند. در نسخه مصحح ضیاءالدین سجادی به جای «سیاه»، «سیاه» ضبط شده که صحیح است، چون قافیه بیت بعد از بیت مذکور هم «سیاه» است و تکرار قافیه در دو بیت متوالی از شاعر زبان آوری چون خاقانی بعید است. قطعه مورد بحث در دیوان خاقانی، مصحح دکتر سجادی چنین ضبط شده است:

خاقانیا بسوک خراسان سیاه پوش	کاصحاب فته گرد سوادش سیاه برد
عیسی بحکم رنگری بر مصیبتش	نسزدیک آفتاب لباس سیاه برد
دهر از سر محمد یحیی ردا فکند	گردون زفرق دولت سنجر کلاه برد

(۵/ص ۸۷۱)

جهان پناه قزل ارسلان کی تعظیمش ز دخل و خرج جهان خود ما حضر سازد

(۷/ص ۳۲۴)

با قرار گرفتن «خود» در مصرع دوم، بیت معنای صریح و روشنی نخواهد داشت، در نسخه چاپی دیوان مجیر، مصحح محمد آبادی، به جای «خود»، «جود» ضبط شده است که با ضبط اخیر بیت معنای واضحی دارد.

تصحیح قیاسی اغلاط اشعار کتاب

علم طشت و خایه از زاغان ظلمت بین که باز

صد هزاران خایه در نه پشت مدهون کرده‌اند

(۷/ص ۳۰۲)

بیت از مجیرالدین بیلقانی است. ضبط بیت فوق غلط است. به قرینه طشت و خایه در مصرع اول، در مصرع دوم هم باید به جای «پشت»، «طشت» صحیح باشد. بیت در نسخه چاپی دیوان مجیر بیلقانی، مصحح محمد آبادی به صورت زیر ضبط شده است:

علم طشت و خایه از زاغان ظلمت بین که باز

صد هزاران خایه در نه طشت مدفون کرده‌اند

(۲/ص ۶۴)

این همه گردون و گردون هیچ می‌دانی که چیست

چون ندانی کز دلت وهم فلاطون کرده‌اند

(۷/ص ۳۰۴)

در دیوان چاپی مجیر بیلقانی به جای «و گردون»، «گردان» ضبط شده، که تکرار آن برای تأکید و اغراق در وصف است. «گردان» به معنای سیار و دوار صفت گردون است (ر.ک. دیوان مجیر بیلقانی، مصحح محمد آبادی، ص ۶۴).

آز را دست و دلت کز هر دو دریا نسختی است

در درم داری نه از ماهی ذوالنون کرده‌اند

(۷/ص ۳۰۴)

مصحح *راحة الصدور* بدون دیدن دیوان مجیر بیلقانی، که در زمان حیات ایشان تصحیح نشده بود، احتمال داده در مصرع دوم به جای «نه»، «به» صحیح باشد. اگر «نه» در مصرع دوم قرار بگیرد، بیت معنای صریح و قابل فهمی نخواهد داشت. در نسخه چاپی دکتر محمد آبادی که برای تصحیح دیوان مجیر، نسخ معتبرتری در اختیار داشته، به جای «نه»، «به» ضبط شده که در این صورت بیت دارای معنای درخوری خواهد بود. (ر.ک. دیوان مجیر بیلقانی، مصحح محمد آبادی، ص ۶۶). معنی بیت: دست و دل ممدوح، که در بخشندگی دریا نسخه کوچکی از آنهاست، حرص و آز را در داشتن درم مثل ماهی یونس نکرده‌اند که درمهایش (فلس‌هایش) به چیزی نیرزد، بلکه دست و دل ممدوح به حرص و طمع درمهایی حقیقی و سره داده‌اند که بهتر از درمها (فلسها)ی ماهی یونس است.

بهر آحاد و شاقان تو از شکل هلال نقره خنگ چرخ را زین زراندون کرده‌اند

(۲/ص ۳۰۵)

در مصرع دوم صفت «زراندون» به معنای مغرق و زرکوبی شده است. در زبان فارسی صفت زرانودود داریم که زراندون، هم صورتی و تلفظی دیگر از آن است. عوام اصفهان اندون را اندوم هم می‌گویند. بیت اخیر در نسخه چاپی دیوان مجیر به صورت زیر ضبط شده است:

بهر آحاد و شاقان تو از شکل هلال نقره خنگ چرخ را زین زر ایدون کرده‌اند

(۲/ص ۳۰۵)

چشم بد دور زشاهی که بد اندیش از او کاینما من کان هر کس که بود در محنت

(۷/ص ۳۱۱)

بدین صورت که بیت در *راحة الصدور* ضبط شده، در مصرع دوم *حشو* ملیح یا بدل دیده می‌شود؛ چه کاینما من کان هم به معنای هر کس که بود یا هر کس که باشد، هست و با هر کس که بود که در واقع ترجمه فارسی آن است، *حشو* ملیح و بدل است. کاینما من کان یک ضرب‌المثل است به معنای هر که باشد یا هر کسی که می‌خواهد باشد. (ر.ک. *تعلیقات نقشه‌المصدور* زیدری نسوی، نگارش امیر حسن یزدگردی، ص ۳۴۴). بیت مذکور در نسخه چاپی دیوان مجیر بیلقانی، به صورت زیر ضبط شده است:

چشم بد دور زشاهی که بد اندیش از او اینما کان هر آن کس که بود در محضت
(۲ / ص ۳۰)

اینما کان یک تعبیر قرآنی است به معنای هر جا که باشد، یا هر کجا که باشد.
خسروا باده ده امروز که در سایه سرو باده بر کار طرب داشت تر از تارزنت
(۷ / ص ۳۱۲)

بدیهی است که ضبط مصرع دوم صحیح نیست، چون مصرع دارای معنای واضحی نیست. نیز علامت تفضیلی «تر» به آخر صفت اضافه می‌شود، نه فعل. به نظر می‌رسد شاعر مصرع دوم را آن‌گونه نسروده است. این کار سهو کاتبان است که در مواردی که چیزی را نمی‌توانستند بخوانند، با ذوق و قریحه خود هموزن با سروده شاعر چیزی از خودشان می‌ساختند و به جای گفته شاعر ضبط می‌کردند. البته، احتمال این هم هست که راوندی در موقع نوشتن این شعر در کتاب خود، شعر مجیر را از حافظه نقل کرده، به دیوان مجیر مراجعه نکرده است و همین امر سبب غلط نوشته شدن شعر مجیر گردیده است. بیت در دیوان چاپی به صورت زیر ضبط شده:

خسروا باده ده امروز که در سایه سرو باده بر کار طرب راست تر از نارونست
(۲ / ص ۴۱)

هر چند که مقایسه راست بودن (صحیح بودن) باده در کار طرب با راستی قامت نارون مقایسه نادر و کم‌کاربرد است و ترجیح راستی باده در کار طرب، بر راستی قامت نارون اعجاب آور، اما خالی از ظرافت شاعرانه نیست.

فتنه آنم که پیش تخت شاه چون برآرم اطلس معلم مرا
(۷ / ص ۳۳۰)

بیت از اثیرالدین اخسیکتی است. در نسخه خطی دیوان اثیر اخسیکتی، بنا به گفته مرحوم اقبال، به جای «برآرم» «برآرد» بوده. همچنین در دیوان چاپی اثیر، مصحح رکن الدین همایونفرخ «برآرد» ضبط شده است. با ضبط «برآرم» بیت دارای معنای روشنی نیست که این نکته را مصحح راحه الصدور در حاشیه (ص ۳۳۰) چاپ خود نیز نوشته است. با ضبط «برآرد» هم به نظر می‌رسد بیت دارای معنای صریحی نباشد.

هیچ است بلی که هیچ برزیست آنکس که درون او دو درزیست
(۷ / ص ۳۹۰)

مرحوم اقبال در حاشیه (ص ۳۹۰) راحه الصدور نوشته: «خمسه [خمسه نظامی گنجوی] این بیت را ندارد و مفهوم آن واضح نیست» (۷ / ص ۳۹۰). بیت فوق در مثنوی

لیلی و مجنون، چاپ مرحوم حسن وحید دستگردی، جزو ابیات الحاقی است و به صورت زیر ضبط شده که با ضبط اخیر دارای معناست :

هیچ است نه بلکه هیچ تر زیست هر کس که درون او دو در زیست

(۱۰ / ص ۲۷۲)

معنی بیت: هر کس که درون او (دل او) صاف و بی‌ریا و بی‌غل و غش و یک رویه نباشد، نه تنها هیچ و پوچ و بیهوده است، بلکه هیچ تر زیسته است.
دو درزی بودن دل: دو روی و منافق و ریاکار بودن دل است.

معنای فهلویه‌های راحه الصدور

در راحه الصدور ۶ بیت فهلویه هست که یکی از آن ابیات را مرحوم ملک الشعراى بهار در کتاب سبک شناسی (۱ / ص ۴۴۰) معنا کرده، بیت زیر:

من که بوسسته بی لوباره جانان چه هر کی لو بدنان ها نکیرام

(۷ / ص ۴۶۰)

معنی مرحوم ملک الشعرا از بیت فوق: «من که بوسیده باشم لب پاره جانان را از هر کسی لب به دندان نمی‌گیرم» (۱/ص ۴۴۰). این بیت را مرحوم مجتبی مینوی هم در استدارکات چاپ شده در اول کتاب راحه الصدور معنا کرده است. پنج بیت باقی مانده را ما در زیر به ترتیب ذکر کرده، معنا می‌کنیم:

بواذ اروند کوه اج یا بنشی اروند اروند بی واذ آید وشی

(۷ / ص ۴۵)

به = با اروندکوه = در حالت مناداست اج = از یا = بنشی = بنشوی، در نروی
اروند اروند : منادا توأم با تأکید و تکرار است. بی: باش. وشی : بشی (باشی).

معنی بیت : ای اروند کوه! [با آمدن و وزیدن] باد از پا نشوی (از جا در نروی)، از پا نیفتی و پایداری خود را از دست ندهی. ای اروند! ای اروند! در جای خود مقام و استوار باش [اگر چه] باد بیاید و بوزد.

خویش و بیبانه و آزاد و بنده وانگشان واتها کیایی بتنه

(۷ / ص ۴۶)

بیبانه = بیگانه وانگشان = بانگشان، فریادشان واتها = بادها، نفس‌ها، دم‌ها
در اینجا مجازاً گفتارشان کیایی: در لهجه‌های محلی مرکز ایران کیا صورتی از کده به معنی خانه و منزل است؛ تنده: تنیده، پیچیده، احاطه کرده. معنی بیت: خویش و بیگانه و آزاد و بنده بانگشان و گفتارشان در خانه تنیده (پیچیده، خانه را احاطه کرده، فرا گرفته).

او جمن خونشان باهت سمشیر وز بتگی دریم اسیر بونده

(۷ / ص ۴۶)

او: آن جمن: زمن، زمان سمشیر: سمشیر دریم: هستیم، باشیم بونده: باشنده
معنی بیت: آن زمان که خونشان (به قرینه بیت قبل می‌توان گفت خون خویشان) با
شمشیر ریخته شود، ما در تنگی باشیم و اسیر شویم. کلمه باهت در مصرع اول روشن نیست و
به قرینه کلمات مصرع اول و دوم می‌توان حدس زد معنی آن «ریخته شدن» باشد. احتمال دارد
«هت» هزوارش باشد به معنی اگر. در آن صورت معنی چنین می‌شود: آن زمان اگر خونشان با
شمشیر ریخته شود....

اژان رو وا که بو رویم مانم نه اج خویشان نه اج بیبانه آنم

(۷ / ص ۴۶)

اژان: از آن وا که: تا که بو: بی او (به قرینه کلمات بیت) اج: از بیبانه: بیگانه
معنی بیت: تا که (همین که) بی آن روی و چهره محبوب خویش بمانم، من نه از
خویشان و نه از بیگانگان هستم. اگر چهره من ناظر چهره زیبای یار و خویش نشود و از این
دیدار محروم شود، من نه از خویشان محسوب خواهم شد و نه از بیگانگان.

کی نواکز باین بیبانه بومان داله زیونده مانم یا نمانم

(۷ / ص ۴۶)

نوا: نه یا کز: کس بومان: باشم، اول شخص مفرد مضارع التزامی است.

داله: تا که زیونده: زنده کی: که

معنی بیت: با داشتن این (روی محبوب) با کسی بیگانه نیستم تا زمانی که زنده هستم

یا نیستم.

نتیجه

تک نسخه‌ای که مرحوم محمد اقبال برای تصحیح راحه الصدور و آیه السرور راوندی در
اختیار داشته، بعضاً دارای اغلاطی هست، هرچند که از لحاظ تاریخ کتابت به زمان حیات
مؤلف نزدیکتر بوده است، زیرا اغلاط متعدد و فاحشی در ضبط اشعار شاعرانی چون فردوسی،
نظامی، مجیرالدین بیلقانی، اثیرالدین اخسیکتی و دیگران وجود دارد و نیز اغلاطی در نثر کتاب
هست، نیاز به تصحیح مجدد دارد. این اغلاط را امروزه می‌توان با مراجعه به دیوانهای چاپ
شده معتبر شاعران مذکور برطرف کرد و از این راه متنی تقریباً پیراسته‌تر در اختیار خوانندگان
قرار داد. چاره کار را آن دیدیم که با مراجعه به دواوین چاپی معتبرتر و نیز کتب دست اول و
معتبر تاریخی و جغرافیایی و همچنین از راه تأمل در ساختار جملات کتاب و مندرجات

تاریخی آن تا جایی که می‌توانیم با استناد به متون و منابع مهم برخی از اغلاط کتاب را مرتفع نماییم. هر چند که برای دست بردن و جرح و تعدیل در یک متن ادبی - تاریخی مثل *راحة الصدور* وجود نسخه یا نسخی دیگر بایسته است، اما به صرف این که هیچ نسخه‌ای در داخل کشور موجود نیست، نمی‌توان به رفع اغلاط و مبهمات کتاب اقدام نمود که اگر چنین اقدامات و پژوهشهایی صورت نگیرد، سالها خوانندگان متون دلنشین ادبی و تاریخی فارسی مجبور به مطالعه متون مغلوپ خواهند بود. به نوشته مصحح کتاب در مقدمه انگلیسی‌اش، ترجمه‌های ترکی *راحة الصدور* در کشور ترکیه موجود است. با مراجعه به ترجمه‌های ترکی و مقابله آن با متن فارسی نیز به نظر می‌رسد برخی از اغلاط قابل حل باشد. امید است در آینده امکان دسترسی به ترجمه‌های سابق الذکر برای پژوهشگران میسر گردد.

منابع

- ۱- بهار، محمدتقی ملک‌الشعراء: سبک شناسی، ۳جلد، ج ۲، چاپ ششم، امیر کبیر، تهران ۱۳۷۰.
- ۲- بیلقانی، مجیرالدین: دیوان، تصحیح محمد آبادی، چاپ اول، مؤسسه تاریخ و فرهنگ، تبریز ۱۳۵۸.
- ۳- حافظ شیرازی، شمس‌الدین: دیوان، تصحیح پرویز ناتل خانلری، چاپ دوم، خوارزمی، تهران ۱۳۶۲.
- ۴- حموی، یاقوت: معجم البلدان، سبع اجزاء، الجزء الخامس، الطبع الثالث، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۰ ه. ق.
- ۵- خاقانی شروانی، افضل‌الدین: دیوان، تصحیح ضیاء‌الدین سجادی، زوار، تهران ۱۳۷۳.
- ۶- خرندزی زیدری نسوی، شهاب‌الدین: فقه‌المصدر، چاپ دوم، ویراستار، تهران ۱۳۷۰.
- ۷- راوندی، محمدبن‌علی بن سلیمان: *راحة الصدور و آية السرور* در تاریخ آل سلجوق، چاپ دوم، امیر کبیر، تهران ۱۳۶۴.
- ۸- فردوسی، ابوالقاسم: شاهنامه، ۴ج، ج ۱، چاپ آکادمی علوم مسکو، زیر نظری. ا. برتلس، چاپ دوم، سورۀ مهر، تهران ۱۳۷۸.
- ۹- منشی، نصراله: کلیله و دمنه، تصحیح مجتبی مینوی طهرانی، چاپ دهم، امیر کبیر، تهران ۱۳۷۰.
- ۱۰- نظامی گنجه‌ای: لیلی و مجنون، تصحیح حسن وحید دستگردی، ویرایش سعید حمیدیان، چاپ اول، قطره، تهران ۱۳۷۶.